

صمد و کودکی جنبش

منصور یاقوتی

و آن، خود را کنار می‌کشد و تنها به کندوکاو قلمروهای متنوع مضمون و فرم اثر می‌پردازد. نقد ادبی نه به قصد جنجال آفرینی نوشته می‌شود و نه به مسخ چهره و واقعی اثر می‌پردازد. نه قصد تخطئه دارد و نه در پی بزرگنمایی چاپلوسانه است. نقاد ادبی از خُرده‌نگری می‌پرهیزد و با دیدگاهی جهانشمول به بررسی همه جانبه اثر ادبی می‌پردازد.

از نگاه‌نگارنده، صمد بهرنگی با چند کار بسیار ارزشمند مطرح می‌شود: کورأغلو و کچل حمزه، کندوکاو در مسائل تربیتی، افسانه‌های آذربایجان. آثار داستانی صمد بهرنگی، زیر تأثیر جنبش جوان چپ ایران و نگاه خام آن به سیاست و زندگی و هم‌چنین نوبیایی پدیده‌ای به نام ادبیات کودکان و نوجوانان، از ضعف آشکار مضمون و فرم رنج می‌بزند. در این مقاله کوتاه، جای بررسی همه جانبه آثار بهرنگی، در زمینه کودکان نیست و رساله جداگانه‌ای می‌طلبد. لاجرم معروفترین اثر او یعنی «ماهی سیاه کوچولو» محک می‌خورد و نگاهی گذرا هم به برخی از آثار دیگر او می‌شود. قصه «ماهی سیاه کوچولو» قصه یک ماهی است که زیر تأثیر رهنمودهای یک حلزون از زندگی راکد، ملال‌آور و بسته‌ای که در آن نه افق‌های تازه‌ای به چشم می‌خورد و نه پهنه گسترده و ژرفی و نه حرکت و پویایی، خسته می‌شود و آهنگ دریا می‌کند و علی‌رغم توصیه‌های دلسوزانه مادر و اطرافیان، به سوی آن مقصد وسیع و ژرف راه می‌افتد.

این مضمون عمیق و زیبا، در کُلّیت خود، در چنبر ذهنیت صمد که زیر تأثیر نگاه ساده‌انگارانه و نارس جنبش چپ قرار دارد که با صداقت و آرمانگرایی و تحلیل‌های ذهنی از بافت جامعه و



ادبیات کودکان و نوجوانان با نام‌های اصغر عبداللهی، صمد بهرنگی، قدسی قاضی‌نور، نسیم خاکسار، علی‌اشرف درویشیان و انبوهی دیگر از نویسندگان ریز و دُرشت مطرح است. هنوز هم بعد از گذشت سه دهه، جای نقد و بررسی جدی و همه جانبه ادبیات کودک و نوجوان خالی است. همچنان‌که در قلمرو داستان کوتاه و رمان هم، آثار ماندگار، ژرف و باارزشی ارائه نشده است.

نقد ادبی، از دایره نفوذ گرایش‌های سیاسی و خطی خود را کنار می‌کشد. نقد ادبی به تحلیل درونمایه و شکل اثر در کُلّیت آن می‌پردازد و به زندگی و نحوه مرگ نویسنده کاری ندارد. مورد اخیر، در حیطه کارکرد شرح حال نویسان است. نقد ادبی، از دایره تبلیغات و خوشامدگویی این

سیاست کارتل‌های بین‌المللی توأم است، به انحراف کشیده می‌شود: ماهی سیاه، در مسیر هولناک و پُر از خطر رسیدن به دریا، به تنهایی حرکت می‌کند. بشر در طول تاریخ، در یک حرکت جمعی و همبسته و با تکیه به تجارب و آزمون‌های دیگر انسان‌ها توانسته است گذرگاه‌های سخت و هول‌انگیز را بپیماید. اما ماهی سیاه، بی‌توجه به این تجربه گرانسنگ، بدون برنامه‌ریزی و تدارک قبلی، به حرکت خود ادامه می‌دهد. او اعتقاد ندارد که «تئوری راهنمای عمل است»، بلکه باور دارد: «شما زیادی فکر می‌کنید، همه‌اش که نباید فکر کرد. راه که بیفتیم ترس‌مان به کُلی می‌ریزد.»* (ص ۳۵) تنهایی ماهی سیاه، تراژدی سیاه زندگی اوست.

وقتی هم، بعد از درگیری با مرغ سقا و طی آن مسیر پُر از مخافت، به دریا می‌رسد، ماهیانی که در دریا زندگی می‌کنند، به او هشدار می‌دهند که روی دریا نرود؛ چون در آنجا مرغ ماهیخوار پُرسه می‌زند و او را هلاک می‌کند، اما ماهی سیاه، که خصلت او با تکروی آمیخته است، بی‌توجه به رهنمودهای دلسوزانه یاران، روی دریا می‌رود و طعمه مرغ ماهیخوار می‌شود: «اگر روی آب رفتی، مواظب مرغ ماهیخوار باش که این روزها دیگر از هیچ‌کس پروایی ندارد.» (ص ۴۱)

قصه ماهی سیاه کوچولو، روحیه تکروی را در وجود کودکان تقویت می‌کند و صمد، بی‌آنکه بخواهد، در این جهان نابه‌سامان و پُر از خوف و خطر که در هر گام دامی تعبیه شده و در هر کجا کانونی از دسیسه و بدخواهی شکل گرفته است، به کودکان می‌آموزد که جاده دشوار زندگی را به تنهایی در نوردند و سرانجام، مانند ماهی سیاه کوچولو، طعمه مرغان ماهیخوار شوند!

«لئو لیونی» نویسنده برجسته و موفق کتاب‌های «پشت دیوار بلند» و «کرم اندازه‌گیر» قصه‌ای دارد به نام «ماهی سیاه کوچولو» که به فارسی ترجمه شده و از روی آن کارتون هم ساخته

شده است. هسته اصلی قصه، چنان است که ماهیان کوچک، طعمه ماهیان بزرگ می‌شوند. یک روز ماهی سیاه کوچولویی که دائم دلش از خوف ماهیان بزرگ می‌لرزد، بعد از گشت‌وگذار در دل دریا، به این نتیجه می‌رسد که اگر همه ماهیان کوچک به شکل یک ماهی بسیار بزرگ، متشکل و همبسته شوند و در دریا به حرکت درآیند، ماهیان بزرگ مجبور خواهند شد از ترس و هیبت آن ماهی غول‌آسا، محیط زندگی ماهیان کوچک را ترک کنند. ماهیان کوچک دریا به شکل یک ماهی عظیم متحد می‌شوند. ماهی سیاه کوچولو هم جزئی از آن مکانیسم می‌شود. این شیخ شگفت‌انگیز و غول‌آسا، در دریا به حرکت در می‌آید و ماهیان بزرگ با دیدن ماهی عظیم هر کدام به سویی می‌گریزند.

«لئو لیونی» با نوشتن این قصه، به بچه‌ها می‌آموزد که با هم و در کنار هم و همراه با حرکت دیگر انسان‌ها خواهند توانست به دشواری‌ها غلبه کرده، در مسیر دشوار و سخت زندگی، به سمت هدف‌های بزرگ حرکت کنند.

فُرَم کاوی قصه ماهی سیاه کوچولو، اثر زنده‌یاد صمد بهرنگی، برای خواننده اندیشه‌ورز، پرسش‌های جدی مطرح می‌کند:

حرکت ماهی سیاه حرکتی سرخ است. فرجام زندگی او و نبرد با مرغ سقا گواه این مُدعاست، اما معلوم نیست ماهی‌چرا رنگش سیاه است؟ رنگ سیاه در فرهنگ ما ایرانی‌ها نماد سیاهی، اندوه، سوگواری و اختناق است. سیاهی ماهی، با محتوای سرخش، تضادی آشکار را به نمایش می‌گذارد.

ماهی سیاه کوچولو، در مسیر رودخانه، با مارمولک آشنا می‌شود. مارمولک به او دشنه‌ای می‌دهد که در پیکار با مرغ سقا به کار آید: «ماهی کوچولو خنجر را گرفت و گفت: مارمولک جان! تو

* ماهی سیاه کوچولو، نشر بهرنگی، تبریز. به کوشش اسد بهرنگی.

در معادن کار می‌کنند. دست به اعتصاب زده‌اند. اولی از دومی می‌پرسد: عید است و بیکار و بی‌پولیم. چکار کنیم؟

دومی می‌گوید: نمی‌دانم.

اولی می‌گوید: بیا بریم دزدی!

دوستش می‌گوید: آکه تو این راهی، با تو نیستم، من دزدی نمی‌کنم.

رفیقش می‌گوید: آفرین! می‌خواستم تورا امتحان کنم. ما تحت هیچ شرایطی دزدی نخواهیم کرد. کار می‌کنیم. بیا بریم زغال فروشی. (نقل به مضمون)

و ایسن دو بچه، روز بعد، اعلامیه‌های اعتصاب‌کنندگان را پخش می‌کنند.

در قصه «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» نیز دیدگاهی مطرح می‌شود که بدآموزی را رواج می‌دهد. در زبان فارسی، واژه‌های مناسبی برای اقتضای مختلف کارگری وجود دارد: کارگر فنی یا صنعتی در برابر واژه خارجی پروتاریا، کارگر یقه سفید، کارگر ساده، باربر، دوره‌گرد و...

پسر بچه داستان ۲۴ ساعت در خواب و بیداری، دوره‌گردی است بدون هیچ‌گونه وابستگی یا ذهنیت طبقاتی. او جزء مجموعه‌ای است کنده شده از روستا با ذهنیت ابتدایی روستایی - شهری. نه روستایی و نه شهری. آدمی که در پروسه زندگی سرنوشتی میهم دارد و ممکن است دزد، لُمین، کلاهبردار، قاچاقچی، کارگر ساده، کارگر ماهر و یا دژخیم بشود. او بنابر طبیعت کودکی، به یک اسباب‌بازی که شتری توی ویتترین یک مغازه است، علاقه‌نشان می‌دهد. سرانجام کودکی ثروتمند موفق می‌شود شتر را بخرد. آنگاه او فریاد بر می‌دارد: «کاشکی مسلسل پشت شیشه مال من بود!»

پرسش این است: آن کودک ثروتمند که او هم دلش اسباب‌بازی می‌خواهد، چه گناهی دارد که باید به جرم خریدن یک اسباب‌بازی، با شلیک گلوله‌های

مسلسل تکه پاره بشود؟

واقعیت این است که پسرک ۲۴ ساعت در خواب و بیداری، فقط می‌توانسته آرزو کند که: «کاشکی آن شتر پشت شیشه مال من بود.»

پایان قصه ۲۴ ساعت با شعاری ذهنی تمام می‌شود که هیچ سنخیتی با بافت ذهنی پسرک ندارد. در واقع، آثار داستانی زنده‌یاد صمد بهرنگی، آثاری است که از زبان بچه‌ها برای بزرگسالان نوشته شده است. می‌شود در ادبیات کودکان و نوجوانان ایده‌های بزرگ، آموزنده و روشن مطرح کرد اما با زبان و ذهنیت کودکان. به قول مولوی:

چونکه با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

نقاشش اول ۱۳۵۶

نقاشش نهایی ۱۳۷۸

